

بلاغت کاربردى

درس 5

آموزشیار: آقای یزدانى

استاد: سرکار خانم فرخى

در درس گذشته کلام خبری و انشایی به همراه مثال بیان و اغراض خبر توضیح داده شد . اساس بلاغت رعایت حال مخاطب است از این رو متکلم بلیغ به کلامش حالت های مختلفی متناسب با مقام و حال مخاطب می دهد . همین امر سبب شده تا خبر انواع مختلفی داشته باشد . این درس ما را با گونه های مختلف خبر آشنا می کند تا بتوانیم مقتضای حال را رعایت کنیم . گاهی نشانه های وجود دارد که حال واقعی مخاطب با حال ظاهری او متفاوت است؛ سخنگوی بلیغ کسی می باشد که حال واقعی مخاطب را رعایت کند زیرا در این صورت کلام به جا بوده است . در درس حاضر این بحث با عنوان «إخراج کلام بر خلاف مقتضای ظاهر» شرح داده می شود.

انواع خبر

آیات زیر را خوانده و در معنای آنها دقت کنید.

1. «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّذِينَ كَانُوا عَلَيْهَا . . .». بقره/ 142

2 «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ». هود/ 70

3 «إِنَّا إِلَيْنَكُم مَّرْسَلُونَ». یس/ 14

4 «رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْنَكُم مَّرْسَلُونَ». یس/ 16

5 «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ». بقره/ 2

6. «وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ». یوسف/ 53

7. «ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ». مومنون/ 15

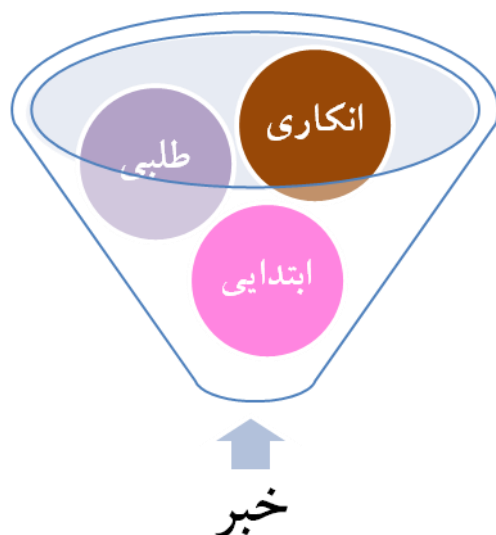
چرا بعضی آیات بدون تاکید و بعضی با تاکید آمده و آیات تاکید شده برخی با یک تاکید و برخی با چند تاکید صادر شده است؟

در آیه اول خداوند متعال در خطاب با پیامبرش او را از گفتار سفیهان امت آگاه می کند و از آنجا که حضرت نسبت به این خبر هیچ پیشینه و شکی ندارند خطاب بدون تاکید آمده است. این گونه خبر را «ابتدایی» می نامند.

آیه دوم سخن فرشتگان الهی را که به سوی ابراهیم فرستاده شده بودند حکایت می کند. وقتی حضرت ابراهیم (علیه السلام) گوساله ای بریان شده برایشان آورد آنها دست به غذا نبردند و این قضیه حضرت را به وحشت انداخت؛ آنان در پاسخ گفتند: «لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ لُّوطٍ» سخن خودشان را موکد آوردند زیرا حضرت ابراهیم در صدد آگاهی بر رسالت آنها بود و در عذاب شدن قوم لوط تردد داشت و دلیل بر این ترددش هم این است که پس از شنیدن خبر تعذیب قوم لوط فرمود: «إِنَّ فِيهَا لُوطًا»^۱ یعنی آیا با حضور پیامبر الهی میان آنها باز هم قریه (شهر) هلاک می شود؟ در نتیجه تاکید در کلام فرشتگان نیکو می باشد زیرا با تردد در خبر سازگارتر می باشد و شک را از بین می برد. این گونه خبر را «طلبی» می نامند.

در آیه سوم اهل شهر منکر فرستادگان الهی بودند از این رو فرستادگان کلام خود را موکد آوردند تا انکار آنان از بین برود و چون بار دوم نیز انکار کردند فرستادگان کلام خود را بیشتر تاکید کردند همان طور که در آیه چهارم مشاهده می شود. این گونه خبر را «انکاری» گویند.

^۱. (وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ) عنکبوت / 31 و 32



این اختلاف در احوال کلام از اختلاف احوال مخاطب در نگاه متکلم ناشی می شود زیرا سزاوار است که کلام، مطابق با مقتضای ظاهر حال مخاطب باشد. بنابراین آوردن کلام بر یکی از گونه های سه گانه بالا را «إخراج کلام بنا بر مقتضای ظاهر» می نامند.

آیه پنجم خالی از تاکید است با این که بیشتر مخاطبین منکر کتاب و در شک فرو رفته بودند . چرا؟ چون خداوند آنها را مانند معتقدین به کتاب فرض کرده است به دلیل این که اگر آنان خ لوت کرده و هواهای نفسانی را کنار بگذارند درمی یابند که در این کتاب هیچ شکی نیست. گویا این خبر به سبب آشکار بودنش غیر قابل انکار است. از این رو مخاطب منکر نازل منزله ی مخاطب غیر منکر شده است.

همان گونه که مخاطب در آیه ششم نازل منزله ی متردد (شاک) در خبر و جویای آن شده است. زیرا وقتی حضرت یوسف (علیه السلام) فرمود: «من نفس خودم را تبرئه نمی کنم.» سبب آن برای مخاطب سؤال می شود در نتیجه به منزله انسان متردد در حکم که جویای آن است محسوب می شود و تاکید کلام نیکو می

شود. شبیه این مطلب در قرآن فراوان است که از جم له موارد آن جمله های می باشد که در آخرهای آیات با «إِنَّ» شروع می شود.

در آیه هفتم مردم به منزله منکر قرار داده شده اند با این که ظاهر آنها خلاف انکار است و چگونه این طور نباشد با توجه به این که روشن است که مرگ همه را فرا می گیرد و دنیا جای ماندن نیست ولی م نکر فرض شده اند زیرا لازمه انکار یعنی غفلت از آخرت در آنها ظاهر شده است و بر مقتضای علم خود عمل نمی کنند.

در سه آیه بالا نیز اختلاف کلام ها ناشی از اختلاف احوال مخاطب بوده ولی احوالی که ظاهر نبوده بلکه نزد متکلم به یک اعتباری بلاغی شکل گرفته است. در این موارد کلام مطابق با مقتضای حال بوده ولی به دلیل نکته ای بلاغی با مقتضای ظاهر مخالفت می کند. از آنجا که شناخت این حال اعتباری نیاز به یک ظرافت و دقت بلاغی دارد این بحث از مباحث مهم علم بلاغت محسوب می شود.

نتیجه

اقسام خبر به اعتبار احوال مخاطب :

1. مخاطب ذهنش از خبر خالی است پس کلام بدون تاکید آورده می شود. (کلام ابتدایی)
2. مخاطب در خبر تردد داشته و دنبال این است که تردش را برطرف کند پس تاکید کلام برای رفع تردد نیکو می شود. (کلام طلبی)
3. مخاطب منکر خبر و معتقد به خلاف آن است در این صورت تاکید کلام به میزان انکار وی واجب می شود. (کلام انکاری)

اقسام جریان کلام

احوال سه گانه بالا بر دو قسم می باشند :

1. احوالی که ظاهر بوده و نزد متکلم نیز همان احوال در واقع ثابت هستند مانند آنجا که احوال انکار در مخاطب ظاهر باشد و در نزد متکلم نیز واقع اش همان حال انکاری باشد . (اخراج کلام بر طبق مقتضای ظاهر)
- 2 احوالی که مخالف با ظاهر حال مخاطب هستند و متکلم به دلیل نکته ای بلاغی که مناسب با حال و مقام است مخاطب را بر آن احوال تنزیل می کند. (اخراج کلام بر خلاف مقتضای ظاهر)

تنبیهات

1. اخراج کلام بر طبق دو قسم بالا مطابق مقتضای حال است زیرا حال اعم از حال ظاهری و حال غیر ظاهری می باشد.
- 2 اعتباراتی که کلام به سبب آنها بر خلاف مقتضای ظاهر جاری می شود فراوان است مانند :
 - أ) تنزیل منکر به منزله غیر منکر به سبب وجود شواهدی که در صورت دقت مخاطب در آنها انکارش بر طرف می شود.
 - ب) تنزیل خالی الذهن (کسی که ذهنش خالی از خبر است) به منزله انسان متردد در آنجا که کلام اشاراتی به خبر داشته باشد.
 - ج) تنزیل غیر منکر به منزله منکر به دلیل ظهور شواهدی در او که مناسب با انکار است.
 - د) تنزیل عالم به حکم به منزله جاهل زیرا به مقتضای علمش عمل نمی کند.

3 گاهی مخاطب نه در واقع و نه در تنزیل منکر است ولی خبر به یکی از دلیل های زیر تاکید می شود :

أ) از بین بردن انکار شنوندگان

ب) اهمیت حکم

ج) خبیثه دلیل غریب بودنش شأنیت انکار را دارد اگر چه متکلم در نظر مخاطب از کسانی باشد که در کلامشان شک نیست.

د) اظهار اراده قوی و جزم بر فعل در جای که احتمال تکذیب یا حمل بر مزاح در کلام متکلم باشد.

مثالهای این سبک تاکید در قرآن بسیار است مانند آیات شریفه زیر:

- «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ». قلم / 4

- «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ». مائده / 82

- «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ». ص / 82

خاتمه

نمونه های از جریان کلام بر خلاف مقتضای ظاهر

1. التفات

2 اسلوب حکیم

3 تعبیر از فعل مستقبل به لفظ ماضی

4. تعبیر از فعل ماضی به فعل مضارع

5. قلب

6. إضمار به جای إظهار

7. إظهار به جای إضمار

چکیده

1. خبر نسبت به حال مخاطب بر سه قسم (ابتدایی، طلبی و انکاری) است.
2. اگر مخاطب نسبت به حکم پیشینه ای نداشته باشد کلامی که به او إلقا می شود «ابتدایی» نامیده شده و بدون تاکید می آید.
3. اگر مخاطب در حکم شک داشته باشد کلام ملقی به او «طلبی» نامیده شده و تاکیدش نیکو است.
4. اگر مخاطب منکر حکم باشد کلام ملقی به او «انکاری» نامیده شده و تاکیدش واجب است.
5. اگر حال ظاهری مخاطب با ح ال واقعی او نزد متکلم یکی باشد کلام بر طبق مقتضای ظاهر حال جریان پیدا می کند اما اگر حال واقعی مخاطب نزد متکلم حالی غیر از حال ظاهری وی باشد کلام بر طبق همان حال واقعی که نزد متکلم اعتبار شده و خلاف ظاهر است جریان پیدا می کند.
6. جریان کلام بر خلاف مقتضای ظاهر، خلاف اصل و مبتنی بر نکات بلاغی است.
7. اعتباراتی که کلام را بر خلاف مقتضای ظاهر حمل می کند بسیار است مانند : تنزیل هر کدام از خالی الذهن، شک و منکر به منزله ی دیگری و تنزیل عالم به منزله جاهل و برعکس.